

## روسیه و ناکامی ایران در دستیابی به هدف‌هایش در منطقه قفقاز و دریای خزر

صادق زیبا کلام\*

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

حبیب رضازاده

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

هادی آخوندی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۲۷ خرداد ۱۳۹۱ - ۲۴ آبان ۱۳۹۱)

### چکیده

فروپاشی اتحاد شوروی یکی از مهم‌ترین رویدادها در نیمه دوم قرن بیست بوده است. در نتیجه این فروپاشی ایران با کشورهای جدیدی همسایه شد. باوجود اشتراک‌های فراوانی که بین ایران و این کشورها وجود دارد، روابط بین آنها چندان موفقیت آمیز نبوده است و برخلاف انتظارات اولیه این اشتراک‌ها دلیلی بر موفقیت ایران در دستیابی به هدف‌های خود در این منطقه نشد. حتی می‌توان صحبت از ناکامی ایران در دستیابی به هدف‌هایش در ارتباط با منطقه قفقاز و دریاچه خزر به میان آورد. در تبیین علت‌های این ناکامی ما خواستار بررسی نقش روسیه در آن هستیم، نقشی که تا به حال از آن غفلت شده و یا چندان مهم دانسته نشده است. البته این عامل (روسیه و اقدام‌هایش) را ما با توجه به نظریه نو واقع‌گرایی قابل فهم می‌دانیم که به آن خواهیم پرداخت.

### کلید واژه‌ها

نواقح‌گرایی، ایران، روسیه، منطقه قفقاز، رژیم حقوقی دریای خزر، بحران قره باغ، خطوط انتقال انرژی

---

\* Email: Zibakalam1@yahoo.com

## مقدمه

نتیجه فروپاشی شوروی، ظهور و حضور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز است که سبب همسایگی ایران با کشورهای چوچون جمهوری آذربایجان و ترکمنستان شد. همسایگی با جمهوری‌های جدید در منطقه قفقاز با توجه به اشتراک‌های فراوانی که بین ایران و این کشورها وجود دارد (تاریخ مشترک، جزئی از خاک ایران بودن در گذشته، دین و مذهب مشترک، مرز آبی و خاکی مشترک، زبان مشترک بین مردم جمهوری آذربایجان و اقلیت بزرگی از مردم ایران) چندان دوستانه نبوده و برخلاف انتظارات اولیه، این اشتراک‌ها دلیلی بر نزدیکی ایران و این کشورها نشد و حتی می‌توان صحبت از ناکامی ایران در دستیابی به هدف‌هایش در ارتباط با منطقه قفقاز و دریاچه خزر به میان آورد. به گونه‌ای که با نیم‌نگاهی به منافع و هدف‌های ایران در منطقه قفقاز می‌توان به این ناکامی پی‌برد: یکی از مهم‌ترین هدف‌ها و علاقه‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز دستیابی به منافع و منابع اقتصادی است. ایران خواست‌های دیگری نیز دارد:

تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، استفاده از منابع اولیه و مواد خام منطقه، تلاش برای انتخاب خاک ایران به عنوان مسیر خطوط انتقال انرژی منطقه، جلوگیری از دست‌اندازی دیگران به منابع نفتی کشور در حوزه خزر، تلاش برای جلب تولیدات نفتی کشورهای منطقه از جمله جمهوری آذربایجان و تامین نفت خام پالایشگاه‌های تبریز، تهران و اراک از این راه حضور و نفوذ در بین جمعیت‌های مسلمان منطقه از جمله جمهوری آذربایجان با استفاده از اشتراک‌های مذهبی و دینی، جلوگیری از شکل‌بندی و تقویت شکل‌بندی‌های سیاسی-امنیتی که در جهت مخالفت با ایران تشکیل می‌شوند و خنثی کردن حضور آمریکا در منطقه (افشردی، ۱۳۸۱، صص ۴۵-۴۰).

## مبانی نظری

نو واقع‌گرایی که با عنوان واقع‌گرایی ساختاری نیز از آن یاد می‌شود در اواخر دهه ۷۰ و با نگارش اثر والتز<sup>۱</sup> با نام نظریه‌های سیاست بین‌الملل<sup>۲</sup> ظهور پیدا کرد. وی به همراه جان

---

1. Kenneth Waltz  
2. Theory of in Ternational Policy

مرشایمر<sup>۱</sup> از دیگر نظریه پردازان نو واقع‌گرا مدعی هستند که ساختار آنارشیک در نظام بین‌الملل حول محور دولت - ملت تداوم خواهد داشت؛ در نتیجه تعارض منافع وجود دارد و احتمال جنگ نیز منتفی نیست. نو واقع‌گرایان اندیشه خود را بر مبنای این سه مفروض قرار می‌دهند:

**دولت محوری:** دولت مهم‌ترین بازیگر سیاست بین‌الملل است و خواهد بود.

**عقلانیت:** رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر حسب قدرت است. بر اساس این مفروضه کشورها به‌دقت هزینه و نفع سیاست‌های بدیل خود را محاسبه می‌کنند و تلاش در اجرای سیاستی دارند که منافع آنان را به حداکثر برساند.

**قدرت:** دولت‌ها در جستجوی قدرت هستند تا ابتدا در رفتار دیگران به میل خود تغییر ایجاد کنند و همچنین منافع لازم را برای ایجاد تغییر بدست آورند. بنابراین قدرت دو ویژگی هدف و وسیله را هم‌زمان با خود دارد. در واقع به قول مورگنتا «سیاست بین‌الملل همانند همه سیاست‌ها، مبارزه برای قدرت است و منافع ملی بر حسب قدرت تعیین می‌شود» (سیف زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

اساس مکتب نوواقع‌گرایی دیدگاه سیستمی با نگاه از (برون به درون) است که پدیده‌های سیاسی و رفتار واحدهای تشکیل دهنده نظام را بر اساس ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل توضیح می‌دهند. بنابراین به‌جای تأکید بر ویژگی‌های واحدها باید مختصات نظام را مورد توجه قرار داد. بر اساس این دیدگاه بی‌نظمی بین‌المللی اصلی‌ترین نیروی است که برانگیزه و اقدام‌های کشورها تأثیر می‌گذارد. در وضعیت بی‌نظمی کشورها خواستار امنیت، قدرت و آماده مبارزه و رقابت هستند و بیشتر قادر به همکاری با یکدیگر حتی با وجود منافع مشترک نیستند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۸، صص ۹۳-۹۲). والتز معتقد است که دولت‌ها فقط قصد بقا دارند و فراتر از هر چیزی آنها به دنبال امنیت هستند. اما ساختار نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را وادار می‌کند تا توجه دقیقی به موازنه قوا داشته باشند. به‌ویژه آنارشی، دولت‌های امنیت طلب را وادار می‌کند تا با یکدیگر رقابت کنند. زیرا قدرت مهم‌ترین وسیله بقا است. آنارشی علت اصلی رقابت امنیتی بین قدرت‌های بزرگ است. اما والتز تأکید می‌کند که نظام

1 . John Mearsheimer

2 . Outside- Inside

بین‌الملل دلایل خوبی را در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد تا برای کسب قدرت به‌شکل تهاجمی عمل کنند. بر عکس معتقد است که آنارشی دولت‌ها را تشویق می‌کند که به‌صورت تدافعی رفتار و موازنه قوا را حفظ کنند.

### روسیه و منطقه قفقاز

منطقه قفقاز و فراتر از آن آسیای مرکزی و قفقاز شمالی جزء خاک اتحاد شوروی بوده است و احساس تعلق و مالکیت روسیه می‌تواند ناشی از این پیشینه تاریخی باشد (کولای، ۱۳۸۹، ص ۱۷). به گونه‌ای که این منطقه جزء ترکیبی جهت‌گیری واحد جنوبی ژئواستراتژیکی سیاست خارجی روسیه است (زادوخین، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷). همان‌گونه که ایران مدعی است که منطقه قفقاز جزء خاک ایران بوده است و در گذشته‌های دور به زور و جنگ این مناطق از ایران جدا شده است؛ روسیه هم می‌تواند ذکر کند این جمهوری‌ها مدت‌های طولانی در زیر یک قدرت برتر با هم زندگی کرده‌اند و به یکدیگر احساس تعلق دارند. باید توجه داشت بنا به دلایلی که بیان خواهیم کرد روسیه به‌شکل کامل نمی‌تواند از این مناطق چشم‌پوشی کند. پس هر حرکتی که در منطقه با هر کشور دیگر در جریان باشد یک طرف قضیه باید روسیه باشد. فروپاشی اتحاد شوروی و عقب‌نشینی آن به پشت کوه‌های قفقاز و تحول در ژئواستراتژی، برای برخی بازیگران این ادراک را ایجاد کرد که یک خلاء ژئوپلیتیکی در نواحی پیرامون روسیه و قفقاز به‌وجود آمده است. به همین دلیل قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در پی بدست آوردن جایگاه قوی‌تری در منطقه شروع به رقابت با یکدیگر کردند.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی این ۳ اصل در سیاست خارجی روسیه نمود بیشتری دارد: ۱- بازسازی و تجدید حیات اقتصادی روسیه، ۲- مقابله با یک جانبه‌گرایی آمریکا، ۳- کسب اعتبار دوباره روسی (Olikier, 2009, p. 83) و اکنون نیز روسیه در آخرین آیین نظامی خود که در مه ۱۹۹۹ مورد تجدید نظر قرار داد اعلام کرد: حفظ و امنیت روسیه فقط در چارچوب مرزهای شوروی امکان‌پذیر است (GE, 2012).

۱. منطقه قفقاز همچنان برای روسیه اهمیت حیاتی، راهبردی، نظامی و امنیتی خواهد داشت،  
۲. دخالت مؤثر و بازی بازیگران خارجی در منطقه بدون جلب نظر روسیه امکان‌پذیر نخواهد

بود،

۳. امنیت کشورهای قفقاز با روسیه گره خورده است و برعکس.

روسیه خواست‌های فراوانی در این منطقه دارد و برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند. قفقاز جنوبی که به عبارتی جزء قلمرو خارج نزدیک روسیه قرار دارد در حقیقت جزء سرحدات طبیعی و وابستگی‌های روسیه است. سیر حوادث نیز نشان می‌دهد که حل هر معامله سیاسی و اقتصادی در قفقاز بدون مشارکت و حداقل موافقت روسیه امکانپذیر نخواهد بود (کولایی، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

تا قبل از روی کار آمدن پوتین در مجموع، دامنه نفوذ و فعالیت روسیه با وجود تلاش‌ها و بکارگیری اهرم‌هایی که در اختیار داشت رو به کاهش بود (تقوی عامری، ۱۳۷۹، ص ۱۸). با انتخاب پوتین حوزه قفقاز به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تبدیل و تلاش‌های گسترده‌ای در ابعاد مختلف برای تأمین منافع ملی آغاز شد. اکنون که این کشور در معرض تهدید نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در نزدیکی مرزهای جنوبی خود قرار دارد، به این حوزه به دلیل داشتن موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و منابع غنی انرژی به‌عنوان اهرمی جهت مقابله با غرب و حل مشکلات داخلی خود می‌نگرد. از همین رو برخی از کارشناس‌های دولتی عقیده دارند که مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به منشاء تهدیدهای اصلی و مستقیم برای روسیه تبدیل شده است (Mariya, 2009). هدف روسیه از تهدیدهای خود در فشار قرار دادن دولت‌های ساحلی و کشورهای غربی جهت انتقال منابع انرژی از خاک خود و برخورد شرکت‌های غربی با شریک‌های روسی است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۹۶). تلاش‌های اخیر روسیه با هدف تعیین هرچه سریع‌تر نظام حقوقی دریای خزر و پیشنهاد رژیم حقوقی دوگانه از منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی آن ناشی می‌شود.

منطقه قفقاز یک اولویت امنیتی - حیاتی برای روسیه است و حتی برای حفظ هدف‌هایش در منطقه ممکن است به اقدام‌های تخریبی نیز متوسل شود. هدف‌های روسیه در منطقه قفقاز به این شرح است: کنترل برحوزه نفوذ سنتی خود در قفقاز، در اختیار داشتن و کنترل خیزش‌های قومی و مذهبی در منطقه، انتقال انرژی منطقه از راه خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱)، کنترل بازیگران منطقه‌ای (ایران و ترکیه) و بازیگرن فرا منطقه‌ای (آمریکا، اروپا و اسرائیل)، جلوگیری از ایجاد محور ضد روسی توسط کشورهای منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری هر اقدام ضد روسی در خاک کشورهای منطقه، بهره‌برداری از همه قابلیت‌های قفقاز و حفظ نفوذ روسیه در منطقه، ایجاد توازن دوباره قدرت در جهان و بازگرداندن روسیه به جایگاه یک قدرت بزرگ، حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه

به‌عنوان اهرمی برای رسیدن به همه هدف‌های ذکر شده، تلاش برای حفظ موقعیت ژئواستراتژیک خود در دریای خزر، اصرار روسیه برای مشاع ماندن سطح دریای خزر با هدف آزادی حضور و رفت و آمد نظامی ناوگان روسیه در این دریا صورت می‌گیرد و تلاش برای تأمین حقوق روس تباران باقی مانده در منطقه قفقاز (Klatt, 1994, p. 36) .

با توجه به منافع و هدف‌های روسیه در منطقه قفقاز به‌سادگی در می‌یابیم که در بیشتر موارد این هدف‌ها و منافع همسو با هدف‌ها و منافع ایران است؛ همچون جلوگیری از حضور و نفوذ قدرت‌های بیگانه مانند آمریکا، تعیین هرچه زودتر رژیم حقوقی دریای خزر، مخالفت با مسیر انتقال نفت باکو- جیحان، حمایت از ارمنستان در جنگ قره باغ. اما باید توجه داشت که حتی در این هدف‌های مشترک هم اختلاف‌هایی با هم دارند که همین اختلاف‌ها باعث شده تا روسیه مانعی در جهت دستیابی ایران به هدف‌هایش در منطقه و به‌ویژه جمهوری آذربایجان شود. در این مورد روسیه بنابر چارچوب نظری بحث (رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاص ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر حسب قدرت است. بر اساس این مفروضه کشورها به دقت هزینه و نفع سیاست‌های بدیل خود را محاسبه می‌کنند و تلاش در اجرای سیاستی دارند که منافع آنان را به حداکثر برساند) رفتار می‌کند. حتی اگر این رفتار سبب ضرر و زیان به ایران شود. اعتقاد بر این است که ایران (از روی مصلحت) به‌دلیل روابط اختلاف برانگیز ایران و غرب به مسکو گرایش نشان داده است و از سوی دیگر، هدف‌ها روش‌های سیاست خارجی روسیه با هدف‌های ایران در عرصه بین‌المللی در مواردی تفاوت دارد (امیدی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

### روابط روسیه و ایران در قفقاز

در مورد روسیه و چگونگی نقش آن در جلوگیری از موفقیت ایران در دستیابی به هدف‌هایش در منطقه قفقاز و دریاچه خزر باید توجه داشت که این موضوع کمی پیچیده است. زیرا روسیه خود یک قدرت بزرگ منطقه‌ای است که با قدرت برتر جهانی (آمریکا) مشکلات مهمی دارد و برای این رقابت نیاز به کمک کشورهایی چون ایران دارد. به‌نوعی که در آیین پریماکف، وزیر خارجه وقت روسیه یکی از راه‌کارهای دفاع از منافع روسیه همکاری با کشورهای مخالف با سیاست‌های آمریکا مانند چین، هند و ایران است (وحیدی، ۱۳۷۹، ص

۸۷). بنابراین باید در عین رقابت با ایران جهت جلوگیری از نقش آفرینی فعال و موفق در منطقه، ایران را نیز تا حدی تقویت کند تا بتواند همراه با آن به رقابت با آمریکا ادامه دهد. به همین دلیل نقش روسیه تا حدی پیچیده است. سیاست روسیه در مقابل ایران همیشه دوپهلوی و مبهم است. از یکسو جانب ایران را می‌گیرد، اما در عمل و زمانی که در موقعیت انتخاب بین ایران و آمریکا قرار می‌گیرد، بیشتر به سمت واشنگتن گرایش نشان می‌دهد.

در چند ماه اخیر، مقام‌های بلند پایه روسیه بر عدم همکاری ایران و روشن نبودن سیاست ایران در پرونده هسته‌ای اشاره و حتی به تحریم‌ها علیه ایران نیز تأکید داشته‌اند (ایراس، ۱۳۸۹). الهه کولایی مسائل منطقه قفقاز را با دو موضوع امنیت و انرژی در ارتباط می‌داند. به بیان ایشان مسئله انرژی و انتقال انرژی از این منطقه، ارتباط مستقیمی با جغرافیای منطقه پیدا می‌کند که این عوامل باعث فراز و نشیب‌های مشهودی در منطقه شده است. این فراز و نشیب‌ها نیز در جای خود بر مسئله امنیت تأثیرگذار است. وی این عوامل را زمینه‌ای برای همکاری ایران با کشورهای منطقه دانسته، اما اظهار داشته است که این ظرفیت‌ها به شکل مطلوبی مورد استفاده قرار نگرفته است. کولایی در این رابطه به نقش ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ آن، به ویژه روسیه و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد و ملاحظات سیاسی در منطقه را از جمله عوامل محدود کننده همکاری کشورهای منطقه با ایران دانسته است (کولایی، ۱۳۸۹). به همین دلیل روسیه عاملی است که هم خواستار توانمندی ایران برای مقابله با آمریکا و هم خواستار ایرانی ضعیف برای جلوگیری از نفوذ آن در منطقه است.

**تضاد منافع روسیه و ایران در منطقه قفقاز و تأثیر آن بر اهداف ایران در ارتباط با**

### **جمهوری آذربایجان**

**الف- تلاش ایران برای نفوذ بین مسلمان‌های منطقه قفقاز و جلوگیری روسیه از این**

#### **نفوذ**

یکی از هدف‌های ایران در منطقه قفقاز نفوذ در بین ملت‌های قفقاز با استفاده از سابقه تاریخی حضور ایران در منطقه قفقاز و تعلق دیرینه آنها به ایران است. هدف دیگرش حضور و نفوذ در بین جمعیت‌های مسلمان منطقه از جمله جمهوری آذربایجان با استفاده از اشتراک‌های

مذهبی است. در حالی که یکی از هدف‌های روسیه جلوگیری از نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که آن را به شکل سنتی منطقه نفوذ خود می‌داند.

باید به نقش و جایگاه روسیه در تأمین منافع روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز توجه داشت و نگرانی‌های روسیه در ارتباط با توانمندی‌های ایران در مناطق مسلمان نشین این کشور را در نظر گرفت. روسیه از گسترش اسلام گرایی در منطقه به دلیل اینکه چند جمهوری مسلمان نشین نیز در جمهوری فدرال روسیه وجود دارند بسیار بیمناک است. از نگاه روسیه ایران تأثیر زیادی در تحولات جهان اسلام دارد و همکاری با این کشور می‌تواند موازنه لازم برای روسیه در محیط پیرامونی آنکه توسط کشورهای اسلامی احاطه شده است را به وجود آورد (ایران دیپلماسی، ۱۳۹۰) در نخستین سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی یلتسین و وزارت خارجه روسیه در چارچوب سیاست‌های غرب گرایانه خود ایران را به عنوان منبع تهدید اسلامی مورد ارزیابی قرار دادند (کولایی، ۱۳۸۳، صص ۹۷-۹۶). اهمیت عامل اسلامی برای روسیه توسط حداقل این سه مسئله تعیین می‌شود:

۱. بنابر برآوردهای مختلف در فدراسیون روسیه ۱۵ الی ۲۵ میلیون مسلمان زندگی می‌کند،
۲. در «خارج نزدیک» کشورهایی هستند که مردمشان بیشتر پیرو اسلام هستند و همه این کشورها عضو سازمان کنفرانس اسلامی شده‌اند،
۳. ایران، ترکیه و پاکستان کشورهای اسلامی هستند که نزدیک‌ترین بخش «خارج دور» روسیه را تشکیل می‌دهند.

در برخی از کشورهایی که به صورت مستقیم با روسیه هم مرز یا به روسیه نزدیک هستند، مسلمان‌ها بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. همین شرایط ژئوپلیتیکی روسیه را وادار می‌کند که با دقت تمام، عامل اسلامی را در سیاست خارجی خود در نظر بگیرد (ایگناتنکو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳). همین ترس باعث جلوگیری روسیه از نقش آفرینی فعال ایران در منطقه به ویژه در جمهوری آذربایجان می‌شود. در همین رابطه فشار شدید روسیه بر چین به دلیل ترس عمیق آن از اتحاد مسلمان‌ها و ترک‌ها بر ضد حاکمیت روس‌ها است (Benigsen, 1980, p. 56).

مناقشه چین، اتحاد قومی - مذهبی را در تاتارستان، باشقیرستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان علیه نسل کشی یلتسین در چین تقویت کرده است (تبریزی، ۱۳۷۶، ص ۵۴). ایران با



توجه به داشتن توانایی جهت ایجاد مشکل و هراس برای روسیه از امنیت داخلی کشورهای نو استقلال، به دلیل همراه شدن عامل مذهبی که مورد علاقه ایران است با عامل قومی (ترک) که مورد هراس ایران است، حمایت خاصی از مسئله چچن نکرد. حتی در زمانی که اصلان مخادوف، رئیس‌جمهور وقت چچن خواستار به رسمیت شناختن استقلال کشورش از سوی کشورهای جهان شد؛ ایران به دلیل تعارض پایدار با آمریکا نتوانست از این موضوع به‌عنوان ابزار چانه زنی در روابط خود با روسیه بهره‌مند شود (مقدم، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴). البته باید تهدید ویکتور پوسوالیوک، معاون وزیر خارجه روسیه مبنی بر قطع رابطه علیه کشورهایی که چچن را به رسمیت بشناسند، را مؤثر دانست. در این زمان ایران به‌عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی توانست دیدگاه خود را در مورد مداخله نکردن در مسائل داخلی این منطقه در جهان اسلام تقویت کند (کولایی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). اما به هر حال باید توجه داشت که اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز به‌شدت با نماد و فرهنگ ایرانی پیوند خورده است (ملکی، ۱۳۷۶، ص ۳۴).

بیشتر متخصص‌ها موافق هستند که تهران پس از کوشش‌های اولیه در جهت انتشار ایدئولوژی انقلابی و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای تندرو (به‌ویژه در تاجیکستان و جمهوری آذربایجان) ثبات و امنیت و منافع اقتصادی را بر گسترش ایدئولوژی ترجیح می‌دهد. روسیه در پی دست یافتن به یکی از هدف‌های خود یعنی مقابله با موج اسلام‌گرایی در منطقه «خارج نزدیک» و بین جمهوری‌های مسلمان نشین خود، حاضر به همکاری با رقیب قدرتمندش آمریکا علیه کشوری چون ایران در منطقه است. با توجه به مشکلات انسجام ملی در روسیه، این کشور مایل نیست که یک کشور اسلامی با مختصات ایدئولوژیک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای شود. از این‌رو روسیه مایل است که فعالیت ایران در این زمینه به شکل کامل مهار شود. بنابراین روسیه یک مانع در دستیابی ایران به یکی از هدف‌های خویش در منطقه قفقاز و جمهوری آذربایجان یعنی همان نفوذ در بین ملت‌های مسلمان منطقه و به‌ویژه جمهوری آذربایجان است (امیدی، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

**ب- عبور خطوط انتقال نفت و گاز دریای خزر و کشورهای منطقه و تضاد روسیه و ایران**

یکی دیگر از مواردی که روسیه مانع از دست یابی ایران به هدف‌هایش در منطقه قفقاز و جمهوری آذربایجان شده است (البته باید گفت که آمریکا نیز مانع از تحقق این هدف ایران بوده است) مسئله عبور خطوط انتقال نفت و گاز دریای خزر و کشورهای منطقه از خاک ایران است. همان‌گونه که بیان داشتیم یکی از هدف‌های ایران در منطقه قفقاز عبور خطوط انتقال انرژی از ایران است که با مخالفت آمریکا رو به‌رو شد؛ همین مورد یکی از هدف‌های روسیه نیز هست که خطوط انتقال انرژی منطقه از خاک روسیه عبور کند؛ تا بدین ترتیب روسیه بتواند کنترل خود را بر کشورهای منطقه اعمال کند.

تا اینجا این هدف روسیه با هدف ایران که همان جلوگیری از انتقال انرژی از مسیر باکو-تفلیس-جیحان است، همسویی دارد و در تقابل با خواست آمریکا، آذربایجان و ترکیه قرار می‌گیرد. ولی باید توجه داشت که روسیه با عبور خطوط انتقال انرژی از هر کشوری غیر از خود مخالف است (Laumlin, 2006, p. 22) و این با هدف‌ها و منافع ایران که خواستار عبور خطوط انرژی از کشور خود است در تضاد قرار می‌گیرد.

از دیدگاه روسیه یک اتحاد غیر رسمی بین آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان برای تضعیف موقعیت این کشور در حوزه خزر شکل گرفته است (وحیدی، ۱۳۷۹، ص ۹۰). به‌سادگی می‌توان متوجه شد که محور آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان مورد مخالفت ایران نیز هست و به‌نوعی رقابت با این محور جزء هدف‌های مشترک روسیه و ایران است. اما لزوماً نتایج این رقابت در جهت منافع هر دو کشور نیست. در همین ارتباط فرهاد عطایی بیان می‌دارد: «در بحث انرژی باید توجه کرد که روسیه بزرگترین منابع گاز جهان را در اختیار دارد و خلیج فارس هم بیش از ۷۰ درصد منابع نفت را به‌خود اختصاص داده است. اکنون روسیه به رقیب ما در حوزه انرژی تبدیل شده است. یکی از این موارد خطوط انتقال گاز است» (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷).

روسیه که تا سال ۱۹۹۰ دومین تولیدکننده بزرگ نفت و گاز طبیعی در جهان بود در حال حاضر گذرگاه بیشتر خطوط لوله نفت قزاقستان و جمهوری آذربایجان است. کنترل خطوط نفت و گاز فقط از جهت اقتصادی برای روسیه مهم نیست بلکه از نظر تسلط بر کشورهای منطقه هم برای مسکو ارزشمند است. به این دلیل روسیه با هر خط لوله‌ای که از خاک این کشور عبور نکند، مخالفت می‌کند.

بنا به گفته برژینسکی «اوراسیا در آینده به شطرنج مبارزه حکمران‌های جهان تبدیل خواهد شد». در این مبارزه اتحادیه اروپا، ترکیه، پاکستان، ایران، چین و هندوستان نقش خواهند داشت. بیش از همه در منطقه خزر آمریکا و روسیه نقش خواهند داشت و متناسب با منافع ملی خود اعمال سیاست کرده و روابط خود با سایر کشورها را گسترش خواهند داد. در همین ارتباط چند ساعت پس از انتشار خبر انفجار لوله انتقال گاز ایران به ترکیه، شرکت گاز پروم روسیه اقدام به صادرات گاز به ترکیه کرد. قرار است با افزایش حجم صادرات گاز روسیه از خط لوله جریان آبی از ۲۲ میلیون متر مکعب به ۳۲ میلیون متر مکعب در روز، همه ظرفیت صادرات گاز ایران به ترکیه در اختیار روسیه قرار گیرد (ایرانی دیپلماسی، ۱۳۹۰)، به سادگی می‌توان دریافت که در عبور خطوط انرژی از خاک ایران روسیه نیز رقیب ایران بود و به نوعی در کنار آمریکا مانع از دست یابی ایران به این هدف شد.

### ج- تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و رقابت ایران و روسیه

مورد دیگر که باعث رقابت بین ایران و روسیه شد. موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است. البته باید توجه داشت که در این مورد هم هر دو کشور در عین همکاری‌های آشکار با یکدیگر رقابت پنهانی نیز دارند. البته ایران به دلیل تضاد با آمریکا و جلب حمایت روسیه، در بحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در عمل قدر چانه زنی پایینی داشته و بیشتر از کارهای روسیه حمایت کرده است و یا به یک اعتراض نه چندان محکم بسنده می‌کند. اکنون به پیشینه بر خورد روسیه با بحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر می‌پردازیم تا در این زمینه به نقش روسیه در جلوگیری از دست یابی ایران به هدف‌هایش که در ابتدا خواستار به رسمیت شناختن اصل مشاع و سپس قبولاندن اصل تقسیم دریا به صورت مساوی ۲۰ درصد بین کشورهای ساحلی بوده است را دریابیم.

روسیه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به دلیل اولویت روابط با غرب تا مدتی در سیاست خارجی خود به حوزه خزر توجهی نداشت. اما دولت روسیه در ابتدای سال ۱۹۹۲ با هدف جلوگیری از نفوذ دولت‌های فرا منطقه‌ای در جنوب خود، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را خارج نزدیک اعلام کرد. ابتدای سال ۱۹۹۴ نیز با هدف ایجاد ناامیدی در شرکت‌های نفتی غرب نسبت به انجام سرمایه گذاری در بخش انرژی، جمهوری‌های ساحلی دریای خزر را

به دلیل ارتباط نداشتن با دریای آزاد دریاچه بسته اعلام کرد. بنابر این اعلام هیچ کشوری به تنهایی حق ادعای مالکیت بر مناطق انحصاری خاصی از دریا را ندارد و بهره برداری از منابع آن باید با توافق همه دولت‌های ساحلی انجام گیرد. ایران نیز در این زمان ضمن همراهی با مواضع روسیه خواستار اعمال اصل مشاع بود.

### مواضع روسیه در برابر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و تأثیر آن بر موفقیت ایران

روسیه از ابتدا با تأکید بر عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، خزر را یک دریاچه دانسته و در نتیجه بر این باور بوده است که کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نمی‌تواند به آن تسری کند. بنابر این دیدگاه جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان بر اساس اصل جانشینی ملزم به رعایت تعهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اتحاد شوروی هستند. همچنان‌که بیانیه آلمانی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ توسط جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان این کشورها را به رعایت همه معاهده‌های بین‌المللی اتحاد شوروی ملزم می‌کند. این موضع روسیه به شکل سند در سازمان ملل متحد در ۵ اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد. با این وجود روسیه پذیرفت که کشورهای ساحلی می‌توانند ۲۰ مایل دریایی را به عنوان دریای سرزمینی و ۲۰ مایل دیگر را به عنوان منطقه ویژه اقتصادی برای خود در نظر بگیرند و بقیه خزر به شکل مشترک به ۵ کشور ساحلی تعلق دارد. به نظر می‌رسد که موضع ایران تا حد زیادی نزدیک به روسیه است. یعنی ایران نیز دریای خزر را بنابر عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد شوروی مشترک می‌داند و به استثنای ۱۰ مایل از ساحل دو کشور که منطقه انحصاری است، هرگز مرز آبی میان دو کشور تعیین نشده است. البته این بدان معنا نیست که ایران هیچ‌گونه تقسیم دریای خزر را نپذیرفته است. بلکه می‌گوید که در صورت تقسیم سهم ایران نباید کمتر از ۲۰ درصد باشد (Netnative, 2012).

با اینکه دولت روسیه از موضع ایران در مورد این دریاچه حمایت می‌کرد، از سال ۱۹۸۸ دولت روسیه رویه جدیدی را در پیش گرفت و شروع به بستن قرارداد با قزاقستان، بعد هم جمهوری آذربایجان برای تقسیم مرزهای آبی و تعیین و تعریف حدود بهره برداری از منابع زیر بستر کرد که این امر موجب اعتراض ایران شد. روسیه در نوامبر ۱۹۹۶ اعلام کرد که به قصد برقراری نوعی سازش میان کشورهای حاشیه دریای خزر حاضر است مقدار ۴۵ مایل خارج از ساحل هر کشور را به عنوان منطقه انحصاری- اقتصادی آن و همچنین مالکیت کشورها بر منابع نفتی که توسعه آنها آغاز شده و یا در حال آغاز است را بپذیرد (Bayulgen,

(2009, p. 16). به نظر می‌رسد بکار گرفتن این سیاست منعطف‌تر توسط روسیه بدین دلیل صورت گرفت که این کشور متوجه غیر ممکن بودن سیاست جلوگیری از تقسیم دریای خزر شد. در این مورد حمایت آمریکا از ایده تقسیم دریای خزر و کشورهای حامی این ایده (جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) ساختاری را ایجاد کرد که روسیه را ناچار به همراهی با این ساختار کرد.

در ادامه، همراهی روسیه با این ساختار سبب ایجاد ساختاری با کمترین فرصت‌ها برای ایران شد. البته هنوز روسیه اصرار داشت که حقوق کشتیرانی و دریانوردی و مدیریت ماهیگیری و زیست محیطی خزر در خارج از ۴۵ مایل باید به شکل مشترک صورت گیرد. افزون بر این روسیه در سال‌های بعد دست به اقدام‌هایی زد که تأیید کننده موضع جمهوری آذربایجان و قزاقستان مبنی بر ضرورت تقسیم دریای خزر بود. اقدام نخست عبارت از مشارکت روسیه در طرح‌های نفتی در منطقه بود (Freedman, 2000, p. 20). همچنین روسیه سهام خط لوله خزر را که از کناره خزر در قزاقستان به بندر نووروسیسک در کنار دریای سیاه می‌رسد را تضمین کرد (ایرانی دیپلماسی، ۱۳۹۰). اقدام دوم بستن قراردادهای دوجانبه با کشورهای قزاقستان و جمهوری آذربایجان در تقسیم دریای خزر و استفاده اشتراکی از سطح آب (شامل کشتیرانی، ماهیگیری و محیط زیست) بود. در این زمان، توافق‌های دوجانبه دیگری نیز میان کشورهای دیگر غیر از ایران حاصل شد. در سال ۱۹۹۷ قزاقستان و جمهوری آذربایجان و همچنین قزاقستان و ترکمنستان ضمن موافقت‌نامه‌هایی تمایل خود را به تعیین مرز آبی خود بر اساس خط منصف تا تعیین نهایی رژیم حقوقی دریای خزر اعلام کردند و سرانجام در فوریه ۱۹۹۸ جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در بیانیه‌ای خط منصف را به‌عنوان مرز آبی خود پذیرفتند.

پوتین برای اجرای سیاست‌های جدید در حوزه خزر دست بکار شد و از کشورهای حوزه خزر دیدن کرد و توانست موافقت‌نامه‌هایی با این کشورها به امضا برساند. به‌نوعی که در سال ۲۰۰۰ پوتین با نظربایف (رئیس جمهور ترکمنستان) قراردادی امضا کردند که بر مبنای آن بستر دریا در بخش شمالی دریا را بین خود تقسیم کردند و در سال ۲۰۰۲ دو رئیس جمهور قرارداد تقسیم بستر دریای خزر را امضا کردند. همچنین در سال ۲۰۰۱ پوتین در قرارداد دیگری با جمهوری آذربایجان چگونگی استفاده از منابع بستر و مرزهای خود را در دریای خزر مشخص کردند. مهم‌ترین تحول در توافق‌های بین دو کشور در سال ۲۰۰۳ صورت گرفت که پوتین و

حیدر علی‌اف موافقت‌نامه تحدید مرزهای آبی دو کشور در خزر را امضا کردند. در نهایت در سال ۲۰۰۶ پوتین قانون مرز بندی شمال دریای خزر را بین روسیه و قزاقستان امضا کرد (امیر احمدیان و گودرزی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۸-۱۱۷). حتی در هنگام حضور پوتین در ایران سهم ایران را در دریای خزر ۱۱/۳ درصد اعلام کرد که سبب تعجب همه در داخل و خارج کشور شد. در همین ارتباط سرگی پریخودکو دستیار رئیس جمهور روسیه گفت: روسیه بدون تردید از منافع ملی دراز مدت خود پیروی می‌کند (Space War, 2010).

با توجه به مواضع روسیه می‌توان متوجه شد که در نهایت خود روسیه با تقویت مواضع دیگر کشورهای ساحلی از راه بستن قراردادهای دوجانبه به مانعی در رسیدن ایران به هدف‌هایش در این موضوع تبدیل می‌شود. به نوعی که هاشمی گلپایگانی رئیس اداره اول مشترک المنافع وزارت خارجه می‌گوید: حرکت‌های یکجانبه‌ای که توسط مقام‌های روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز صورت گرفته همچون امضای موافقت‌نامه روسیه و قزاقستان در سال ۱۹۹۸ در ارتباط با دریای خزر موجب تبعات منفی برای ایران شد (CIS, 2012).

#### د- مناقشه قره‌باغ و مخالفت روسیه با میانجیگری ایران

مورد دیگر که روسیه به عنوان مانعی در برابر ایران ظاهر می‌شود، مسئله تلاش ایران برای میانجیگری در حل بحران قره باغ است. تلاش‌های میانجیگرانه تهران در مراحل شروع بحران که منجر به نشست سه جانبه سران وقت سه کشور ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۹۲ در تهران شد و حتی بیانیه‌ای در راستای چگونگی حل بحران به امضای سه کشور رسید؛ منجر به حل بحران قره باغ نشد. هم‌زمان با هماهنگی روسیه و برخی از عوامل این کشور که در دولت وقت جمهوری آذربایجان نفوذ کرده بودند، شهر تاریخی شوشا به تصرف ارمنه در آمد. مخالفین دولت باکو با تبلیغات منفی رسانه‌ها، ایران را در اشغال شوشا مقصر دانستند. سؤال این است که چرا اقدام‌های ایران در سال ۱۹۹۲ در راستای حل بحران قره باغ به نتیجه نرسید؟ با نگرش به حرکت‌های تاریخی روس‌ها در قفقاز و بازی‌های آنها در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی پاسخ روشن است. روس‌ها با وجود اینکه از سوی تهران برای نشست گفت و گوهای صلح دعوت شده بودند، شرکت نکردند و با هماهنگی با عوامل خود

در باکو و ایروان باعث سقوط شوشا شدند. به این صورت میانجیگری تهران در جهت حل بحران قره باغ عملی نشد.

پس از آتش بس سال ۱۹۹۴ و تأکید بر تقویت تلاش‌های به اصطلاح گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل این مناقشه در اصل ایران از فرایند صلح قره باغ به کناری گذاشته شد. البته تهران فقط به صورت دوجانبه با مقام‌های آذری و ارمنی در مورد آخرین وضعیت قره باغ و مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان گفت و گوهای متناوبی داشته و دارد. اما به صورت مستقیم تأثیری در روند گفت و گوها نداشته است و در مقطعی هم، نماینده ایران با سران گروه مینسک متشکل از روسیه، فرانسه و آمریکا دیدار کرده و آنها فقط در مورد اینکه اقدام‌هایشان در راستای حل این مناقشه به زیان ایران نیست، توضیحاتی داده‌اند. اگر چه به علت میانجیگری ایران بعضی از محافل آذربایجانی، ایران را مقصر می‌دانند؛ ولی در شکست مأموریت میانجیگری ایران در مناقشه قره باغ روسیه نقش مهمی داشت. در واقع، روسیه که قفقاز را در حوزه نفوذ خود می‌داند، حاضر به قبول مشارکت هیچ کشوری حتی ایران که متفق منطقه‌ای روسیه است، در منطقه نبود. تا زمانی که ایران می‌خواهد با روسیه در قفقاز همکاری داشته باشد، حضور ایران در منطقه کم رنگ‌تر خواهد شد. روسیه خود موجب کاهش جایگاه ایران در قفقاز است (Pourshykhian, 2011, p. 5).

### نتیجه

روسیه بنابر خواست و منافع ایران و یا مخالف با خواست و منافع ایران عمل نمی‌کند. بلکه با توجه به چارچوب نظری مطرح شده یعنی نو واقع‌گرایی و بر اساس منافع ملی خود و تعریفی که خود برای منافع ملی‌اش دارد در منطقه و سطح جهان اقدام می‌کند. به همین دلیل، همان‌گونه که اشاره شد، می‌تواند به راحتی به مانعی در مقابل ایران برای دستیابی به هدف‌هایش در منطقه قفقاز و به‌ویژه جمهوری آذربایجان تبدیل شود. ایران نمی‌تواند مقابل روسیه اقدام به چانه زنی و یا اعتراض جدی کند.

ایران با آمریکا تضاد و مشکل‌های بسیاری دارد و چون خود به تنهایی توان مبارزه با آمریکا را ندارد؛ به ناچار باید از سایر بازیگران نظام بین‌الملل کمک بجوید. در نظام بین‌الملل کشورها به دنبال بیشینه کردن منافع خود هستند و حاضر به کمک به سایر بازیگران در مخالفت

با اصلی‌ترین کارگزار نظام بین‌المللی نخواهند بود. مگر اینکه به منفعت بزرگتری دست یابند. برخورد روسیه با ایران نیز همین‌گونه بوده است؛ روسیه در بسیاری از زمینه‌های صنعتی نیازمند تکنولوژی غربی است و برای همکاری آمریکا برای نوسازی صنایع این کشور امتیازهای بسیاری به غرب داده و از برگ ایران در این زمینه بهره‌های فراوان گرفته است. این عمل روسیه نیز بر اساس نظریه نواقح‌گرایی قابل تبیین است. نظریه‌ای که بنابر آن کشورها در نظام بین‌الملل در پی بیشینه سازی منافع خود هستند و برای دست یابی به این هدف با توجه به قدرت‌شان از هر ابزاری بهره می‌جویند.

## منابع

### الف- فارسی

۱. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده دوره عالی جنگ.
۲. امیدی، علی (۱۳۹۰)، «چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۸، صص ۶۴-۴۳.
۳. امیر احمدیان، بهرام و مهناز گودرزی (۱۳۸۹)، *دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ایران*، چاپ قومس.
۴. ایگناتنگو، الکساندر (۱۳۷۶)، «عامل اسلامی در امور روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۷، صص ۹۹-۱۲۰.
۵. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، «مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۹، صص ۲۲-۱.
۶. حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۲۰۰۱-۱۹۹۱*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۷. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۷۸)، «رویکردی نظری بر نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا»، *ماهنامه سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۴۱-۱۴۲؛ صص ۸۷-۱۰۵.
۸. سنایی، مهدی (۱۳۸۹/۱۰/۵)، «چیستی روابط ایران و روسیه»، *ایراس*، برگرفته از سایت <http://www.iraneurasia.ir>، (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۰/۵/۲۵).



۹. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: وزارت خارجه.
۱۰. عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱۵۱-۱۳۱
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۳)، *علل و پیامدهای توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۲. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، چاپ دوم، تهران: سمت.
۱۴. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «قفقاز جنوبی و جمهوری اسلامی ایران نگاهی دیگر»، *چهل و سومین نشست تخصصی*، نهم آبان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. کولایی، الهه، «ایران و روسیه در سالی که گذشت»، برگرفته از سایت <http://www.irdiplom.acy.ir/fa/news/60> (برگرفته از سایت ۱۳۹۰/۲/۲۷).
۱۶. مقدم، فرشته (۱۳۸۴)، «رویکرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۰، صص ۱۷۳-۱۵۶.
۱۷. ملکی، عباس (۱۳۷۶)، «اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز: بررسی نقش ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ششم، شماره ۱۷، صص ۴۳-۲۱.
۱۸. ملکی، عباس، «پیچیدگی‌های جدید در کار خزر»، برگرفته از سایت <http://www.caspian.studies.com> (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۰/۱/۲۸).
۱۹. نفیسی، سعید (۱۳۸۴)، «میزگرد مشترک دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و مؤسسه روابط بین‌الملل مسکو»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۰، صص ۲۲۸-۱۹۶.

#### ب- انگلیسی

1. Bayulgen, Oksan(2009), "Caspian Energy Wealth Social Impacts and Implications for Regional Stability" In: A. E. Wooden, & C. H. Stefes, **The Politics of Transition in Central Asia and the Caucasus**, London: Routledge, pp. 2-21
2. Benigsen, Alexander(1980), "Soviet Muslim and the World of Islam", **Problems of Communism**, Vol. 29, No. 2, pp. 56-68.
3. CIS (2012), "The Agreement Between the Russian Federation and the Republic of Kazakhstan about Settlement of Mutual Financial Questions", Available at: <http://cis-legislation.com/document.fwx?rgn=8389>, (accessed on 4/10/2012).

4. **G E**(2012), “Violence Flares on the Georgian-Russian Border”, Available at: <http://carnegieendowment.org/2012/09/07/violence-flares-on-georgian-russian-border/dswk>, (accessed on 4/10/2012).
5. Klatt, Martin(1994), “**Russians in the Near Abroad**”, RFE/RL Research Report, Vol. 3, No. 32, pp. 33-44
6. Laumlin, Murta(2006), “Gasprom as a Transnational Corporation and Central Asia and the Caucasus” , **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 42, No. 6, pp. 18-40.
7. **Netnative**(2012), “Iran's Changing Perspectives & Policies on the Caspian Sea”, Available at: <http://www.netnative.com/news/01/mar/1112.html>, (accessed on 2/11/2012).
8. Oliner, Olga (2009), “Russian Foreign Policy, Sources and Implications”, RAND.
9. Robert O. Freedman(2000), **Russian-Iranian Relations In The 1990s**, Journal. Vol. 4, No. 2, pp. 1-23.
10. Omelicheva, Mariya Y(2009), “Russia’s Counterterrorism Policy: Variations on an Imperial Theme”, Terrorism Research Initiative, Vol. 3, No. 1, pp. 3-10.
11. Pourshykhian A.R (2011), “Legal Regime of Caspian Sea: Condominium, Division, or Continuation of Multilateral Cooperation”, **Geographical Landscape Studies**, Vol. 6, No. 15, Available at: <http://www.sid.ir/en>, (accessed on 8/11/2012).
12. Space War(May 26, 2010), “Russia Condemns 'Demagoguery' after Ahmadineja Criticism”, Available at: <http://www.spacewar.com>,(accessed on 2 / 4/2011).#

